




Analyzing the concept of negation of "Ba-s" in Imami jurisprudence

Ali Hosseini Far , PhD candidate in Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ilam University

Dr. Abdolgabar Zargoosh Nasab , Associate Professor of Ilam University (**corresponding author**)

Email: a.zargooshnasab@ilam.ac.ir

Dr. Nabi Sobhani, Assistant Professor of Ilam University

Abstract

A large number of hadiths in Shia narrative texts contain the word "*Nafi-e-ba-s*". In jurisprudence and principles courses, Imami jurists have provided explanations regarding the meaning of this phrase; But there is no independent research about discovering the semantic truth of this phrase. Identifying the concept of "*Nafi*" (negation) and the scope of its implications play a significant role in explaining the contents of these narrations and choosing the correct ruling in the inference position. By looking at the literal meaning of "*Ba-s*", the Qur'anic usage of this word and the statements of Imami jurists about it, it is concluded that the meaning of "negation of *Ba-s*" is the exclusion of Tahrimi prohibition and punishment in the area where they are suspected to exist.


Key words: *Ba-s*, *Na'fi-e-bas*, *Ba-s existence*, *La Ba-s Fi'he'*, *Taklifi ruling*, *Vazee ruling*.






HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۳۴ - پاییز ۱۴۰۲، ص ۱۴۵ - ۱۲۳
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.75494.1309	نوع مقاله: پژوهشی

واکاوی مفهوم نفی «بأس» در فقه امامیه

دکتر علی حسینی فر 

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه ایلام

دکتر عبدالجبار زرگوش نسب (نویسنده مسئول) 

دانشیار دانشگاه ایلام

Email: a.zargooshnasab@ilam.ac.ir

دکتر نبی سبحانی

استادیار دانشگاه ایلام

چکیده

شمار فراوانی از روایات در متون روایی شیعه مشتمل بر واژه «نفی بأس» است. فقیهان امامیه در ضمن مباحث فقهی و اصولی، در خصوص معنا و مفهوم این تعبیر، توضیحاتی ارائه کرده‌اند؛ اما پژوهش مستقلی درباره کشف حقیقت معنایی این تعبیر وجود ندارد. شناسایی مفهوم «نفی بأس» و دامنه دلالت آن نقش بسزایی در تبیین مفاد این روایات و گزینش حکم صحیح در مقام استنباط دارد. با نظر در معنای لغوی بأس، درنگ در کاربردهای قرآنی این واژه و گفته‌های فقیهان امامیه راجع به آن، این نتیجه به دست می‌آید که مدلول «نفی بأس» عبارت است از: منتفی بودن نهی تحریمی و عقاب در مجالی که گمان به وجود آن دو می‌رود.

واژگان کلیدی: بأس، نفی بأس، ثبوت بأس، لا بأس فیه، حکم تکلیفی، حکم وضعی.

مقدمه

نفی بأس، مفهومی است که با تعبیرات مختلفی از اهل بیت(ع) در روایات منقول از ایشان به کار رفته است. گستره کاربردی متعلقات گوناگون نفی بأس و نقش مهم این مفهوم در مسیر استنباط احکام شرعی، ضرورت واکاوی و ارزیابی مفهوم آن را می‌نمایاند. فهم دقیق دامنه کاربردی این واژه در منابع روایی و وسعت دایره آن در مقام استنباط، سبب درک این امر خواهد شد که اهمیت پردازش این موضوع کمتر از برخی موضوعات متداول در کتب اصول فقه و قواعد فقه نیست.

از جمله موضوعاتی که پژوهش مستقل و جامعی درباره آن در دسترس نیست عبارت‌اند از: مدلول و مفاد نفی بأس در احکام تکلیفی، مفهوم آن در احکام وضعی، کم‌وکیف حجیت مفهوم نفی بأس مقارن شرط و وصف بر ثبوت بأس و دامنه مفهومی ثبوت آن.

رساله «نفی البأس فی الأحادیث الفقهیة»، نوشته عبدالله اشکانی به ذکر چهل و هشت روایت مشتمل بر نفی بأس از ابواب مختلف فقهی می‌پردازد و سپس توضیحی پیرامون مفاد آن ارائه می‌کند، اما به نظر می‌رسد در این رساله مختصر، نگارنده در پی یافتن مفاد نفی بأس و تبیین ضابطه‌ای در این خصوص نبوده است، بلکه با اتکای بر قرائن در روایات مذکور در این رساله به تشریح و تبیین معنای بأس نفی شده در این روایات پرداخته است. بنابراین، هدف نوشتار حاضر اعم از هدف نگارنده در آن رساله و روش تحقیق نیز متفاوت است. البته نراقی در عوائد الأیام متعرض این بحث شده و از زوایایی آن را بررسی کرده است^۱ و دیگر فقیهان امامی نیز به صورت پراکنده بدان اشاراتی داشته‌اند؛ اما گستردگی کاربرد و اختلافاتی که درباره مفاد و مدلول آن در میان است، بررسی موضوع و نگاهی دوباره به حدود و ثغور مفهومی آن را با نگاهی کاربردی و نوآورانه ضروری می‌سازد.

این نوشتار می‌کوشد با غبارروبی از معنای لغوی واژه بأس، تدبر در کاربردهای قرآنی آن و ملاحظه قرائن و مناشئ ظهور، به متفاهم عرفی تعبیر نفی بأس در عصر تشریح دست یابد و با اتخاذ مبنایی صحیح در این باره، فهم معنای آن در کاربردهای روایی تسهیل شود.

۱. مفهوم‌شناسی واژه بأس

بأس، اسم فعل ثلاثی مجرد (بُؤِسَ یَبُؤِسُ) است.^۲ این اسم مهموزالعین در لغت به این معانی به کار رفته است: جنگ،^۳ خوف،^۴ شجاعت،^۱ عذاب،^۲ گرم شدن آتش جنگ،^۳ سلاح جنگی،^۴ مهیا کردن ابزار و

۱. نراقی، عوائد الأیام، ۷۰۶۶۷.

۲. آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، ۲۵.

۳. فراهیدی، کتاب العین، ۲/۱۱.

۴. ابن‌درید، جمهرة اللغة، ۱۰۲۲/۲.

ادوات جنگی، کراهت، شدت و سختی، تنگدستی و نیازمندی، ترس شدید، قدرت، گناه^{۱۱} و آسیب و گزند. اهل لغت، عبارت «لا بأس عليك» را به معنای «لا خوف عليك» گرفته‌اند.^{۱۳} ازهری، نفسی بأس از دشمن را به معنای تأمین دانسته است.^{۱۴} عسکری پس از آنکه معنای حقیقی بأس را آمادگی جنگی شناسانده، معنای مجازی آن را مفهوم خوف و ترس تبیین کرده است. ایشان «لا بأس عليك» را به معنای «لا خوف عليك» و «لا بأس فی هذا الفعل» را به معنای «لا کراهة فیہ» اخذ کرده^{۱۵} و عبارت «لا بأس فیہ» و «لا اثم فیہ» را نیز دارای معنایی یکسان شمرده است.^{۱۶} ابن اثیر نیز معنای «لا حرج» را در برخی از روایات، همان معنای «لا بأس» و «لا اثم» دانسته است.^{۱۷} این کلمه بیست و چهار مرتبه در قرآن آمده و معانی مختلفی از آن اراده شده است.^{۱۸} واژه بأس در هیچ کدام از کاربردهای قرآنی آن درباره احکام تکلیفی یا وضعی نیست. برخی، اصل این ماده لغوی و جامع بین افراد آن را شدت دانسته‌اند.^{۱۹} شاید بتوان گفت که افزودن وصف شدید در برخی کاربردهای قرآنی این واژه (مانند اسراء: ۵؛ کهف: ۲؛ نمل: ۳۳؛ فتح: ۱۶؛ حدید: ۲۵؛ حشر: ۱۴) با اصالت شدت در این ماده لغوی، متنافی باشد؛ هر چند اراده تأکید شدت

۱. ابن‌درید، جمهرة اللغة، ۱۰۲۲/۲.

۲. جوهری، الصحاح، ۹۰۶/۳.

۳. جوهری، الصحاح، ۹۰۶/۳.

۴. حمیری، شمس العلوم، ۳۳۳۲/۶.

۵. عسکری، الفروق فی اللغة، ۲۳۸.

۶. عسکری، الفروق فی اللغة، ۲۳۸.

۷. ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ۳۲۸/۱.

۸. ابن‌اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الآثار، ۸۹/۱.

۹. ابن‌منظور، لسان العرب، ۲۰/۶.

۱۰. قرشی بنایی، قاموس قرآن، ۱۵۸/۱.

۱۱. عسکری، الفروق فی اللغة، ۱۹۲.

۱۲. آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، ۲۵.

۱۳. ابن‌درید، جمهرة اللغة، ۱۰۲۲/۲.

۱۴. ازهری، تهذیب اللغة، ۷۴/۱۳.

۱۵. عسکری، الفروق فی اللغة، ۲۳۸.

۱۶. عسکری، الفروق فی اللغة، ۱۹۲.

۱۷. ابن‌اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الآثار، ۳۶۱/۱.

۱۸. معانی مختلف واژه «بأس» در کاربردهای قرآنی آن عبارت است از: ۱. جنگ (بقره: ۱۷۷)؛ ۲. قدرت (نساء: ۸۴)؛ ۳. مجازات (انعام: ۴۳)؛ ۴. جنگ (انعام: ۶۵)؛ ۵. مجازات (انعام: ۱۴۷)؛ ۶. کفر (انعام: ۱۴۸)؛ ۷. عذاب (اعراف: ۴)؛ ۸. عذاب (اعراف: ۵)؛ ۹. عذاب (اعراف: ۹۷)؛ ۱۰. عذاب (اعراف: ۹۸)؛ ۱۱. مجازات و عذاب (یوسف: ۱۱۰)؛ ۱۲. جنگ (نحل: ۸۱)؛ ۱۳. پیکارجویی (اسراء: ۵)؛ ۱۴. عذاب (کهف: ۲)؛ ۱۵. عذاب (انبیاء: ۱۲)؛ ۱۶. جنگ (انبیاء: ۸۰)؛ ۱۷. قدرت جنگی (نمل: ۳۳)؛ ۱۸. پیکار (احزاب: ۱۸)؛ ۱۹. عذاب (غافر: ۲۹)؛ ۲۰. عذاب (غافر: ۸۴)؛ ۲۱. عذاب (غافر: ۸۵)؛ ۲۲. نیرومندی و جنگ جوی (فتح: ۱۶)؛ ۲۳. نیرو (حدید: ۲۵)؛ ۲۴. پیکار (حشر: ۱۴) (معانی مذکور - بدون تصرف - از قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی برگرفته شده است).

۱۹. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۲۲۵/۱.

دور از ذهن نیست. با تأمل در کاربردهای قرآنی این واژه و قول لغویان به نظر می‌رسد که معنای حقیقی بأس، جنگ و پیکار است و مجازاً در مدالیل التزامی جنگ؛ مانند ترس، شدت، عذاب، نیرو، دلاوری، جنگاوری، سلاح، کراهت، مجازات و... استعمال شده است. تأنی در اقوال اهل لغت نشان می‌دهد که معانی مجازی خوف، عذاب، کیفر، گزند، کراهت و شدت، متناسب با کاربرد این واژه در حوزه رفتارهای اختیاری آدمیان است. عرضه این معانی محتمل درباره کلمه بأس به فرهنگ قرآن و دقت در آیاتی که مشتمل بر این واژه است، دلالت آن در زبان تشریح بر عذاب، عقاب و کیفر را تقویت می‌کند. بیان مفهوم تأمین در توضیح مفاد نفی بأس در «تهذیب اللغة»، «لسان العرب» و «تاج العروس» شاهدهی بر همین معناست، زیرا روشن است که ثبوت تأمین از سوی خداوند مساوق با نفی عذاب و عقاب از سوی وی راجع به مکلف است.^۱ شاید بتوان افزود بر شواهد قرآنی که از ذکر تفصیلی آن به دلیل اختصار احتراز شده است، یکی از شواهد روایی بر وضع نخستین این واژه در زبان تشریح در مفهوم عذاب را تعبیری دانست که امام علی (ع) در وصف خودشان بیان فرموده‌اند: «أَنَا قَائِضُ الْأَزْوَاجِ وَبَأْسُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ؛ من گیرنده روح مردمان و عذاب الهی هستم که خداوند مجرمان را از آن رهایی نمی‌بخشد.»^۲ این تعبیر به‌صراحت، مفهوم تعدیب نهفته در مفاد بأس را می‌رساند و می‌تواند مؤیدی بر آن باشد.

۲. قالب‌های کاربرد واژه بأس در سنت

با تتبع در منابع روایی شیعه در می‌یابیم که این واژه در قالب جملات مختلفی به کار رفته است؛ از جمله: «لا بأس بذلک»،^۳ «لیس علیک بأس»،^۴ «لا بأس علیک»،^۵ «ما بأس»،^۶ «لا بأس»،^۷ «لا بأس به»،^۸ «ما کان به بأس»،^۹ «لیس به بأس»،^{۱۰} «لم یکن به بأس»^{۱۱} و «ما به بأس».^{۱۲} با ملاحظه روایات اهل بیت (ع) چنین به نظر می‌رسد که کاربرد غالب و شاید انحصاری این ماده لغوی، در جملات منفی است.

۱. نک: زهری، تهذیب اللغة، ۷۴/۱۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ۸۳/۲؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۱۹۵/۸.

۲. ابن بابویه، معانی الأخبار، ۵۸.

۳. کلینی، کافی، ۶۵/۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۰۴/۱.

۴. کلینی، کافی، ۳۳۱/۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۵۲/۱۰.

۵. کلینی، کافی، ۵۳۱/۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۰۶/۱۷.

۶. کلینی، کافی، ۶۲۷/۱۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۴۳/۲.

۷. کلینی، کافی، ۴۱۰/۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۳۶/۱.

۸. کلینی، کافی، ۵۴/۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۳/۱.

۹. کلینی، کافی، ۴۴/۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۴/۱.

۱۰. کلینی، کافی، ۱۶۲/۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۷/۱.

۱۱. کلینی، کافی، ۱۳۴/۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۴۲۷/۵.

۱۲. کلینی، کافی، ۶۰۵/۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۷۳/۱۳.

این نکته جلوه‌ای است از تحقق مفاد آیه «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ در دین [اسلام] کار سنگین و سختی بر شما قرار ندارد.»^۱ و شاهی است بر حدیث نبوی «بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ؛ خداوند مرا به پیامبری دینی راستین، سهل و آسان برگزید»^۲، اما از آنجاکه نفی بَأْس گاهی در جملات شرطیه به کار رفته است که دال بر انتفای حکم در صورت انتفای شرط است، بحث از اثبات بَأْس نیز موضوعیت می‌یابد؛ مثلاً در روایتی عمار سبابی نقل می‌کند که کسی از امام صادق (ع) پرسید مردی بر می‌خیزد که نماز بخواند، درحالی که زنی در مقابل او در حال خواندن نماز است؟ امام (ع) فرمود: تا زمانی که این مرد ده ذراع فاصله نگرفته، نباید نماز بخواند. سپس امام (ع) از قرارگرفتن زن در پشت سر مرد، نفی بَأْس کرده و پس از آن فرموده است: «وَإِنْ كَانَتِ الْمَرْأَةُ قَاعِدَةً أَوْ نَائِمَةً أَوْ قَائِمَةً فِي غَيْرِ صَلَاةٍ فَلَا بَأْسَ حَيْثُ كَانَتْ؛ اما اگر زن نشسته، خوابیده یا ایستاده باشد و در حال خواندن نماز نباشد، هر جایی که قرار گرفته باشد، اشکالی متوجه نماز مرد نخواهد شد.»^۳ برخی از فقیهان امامی، مفهوم این روایت را که در قالب جمله شرطیه بیان شده است، اثبات بَأْس درباره محاذات زن و مرد در نماز و پیش‌تر قرارگرفتن زن دانسته و به بررسی مفهوم آن پرداخته‌اند.^۴ در برخی از روایات نیز نفی بَأْس از موضوعی که موصوف است، در صورت پذیرش حجیت مفهوم وصف، دال بر انتفای حکم در فرض انتفای وصف تلقی شده است؛ برای مثال، در روایتی عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ تَتَوَضَّأَ مِمَّا شَرِبَ مِنْهُ مَا يُؤْكَلُ لِحَمِّهِ؛ امام صادق (ع) فرمود: گزندی نیست که از آبی که حیوان حلال‌گوشت از آن نوشیده، وضو گرفته شود.»^۵ در این روایت، موضوع نفی بَأْس، سؤر مَأْكُولِ اللَّحْمِ دانسته شده و حجیت مفهوم وصف، دلیل بر ثبوت بَأْس در سؤر غیر مَأْكُولِ اللَّحْمِ شمرده شده است.^۶ البته در برخی مواضع، نفی بَأْس اعم از ثبوت بَأْس دانسته شده و ملازمه میان نفی بَأْس در منطوق کلام و اثبات بَأْس در مفهوم آن پذیرفته نشده است.^۷ نباید از نظر دور داشت که توجه عذاب، عقاب و مجازات راجع به احکام تکلیفی صحیح است، اما امر احکام وضعی دائر میان صحت و بطلانی است که منشأ ترتب آثار شرعی و عرفی شمرده می‌شود.^۸ تذکر این نکته نیز لازم است که برای فهم مفاد قالب‌هایی که مشتمل بر واژه بَأْس است،

۱. حج: ۷۸.

۲. کلینی، کافی، ۱۳۱/۱۱.

۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۳۱/۲.

۴. نک: طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۰/۳.

۵. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۳۱/۱.

۶. نک: خویی، فی شرح العروة الوثقی، ۳۶۷/۲؛ نک: علامه حلی، مختلف الشیعة، ۱۷۷/۱؛ شهید اول، ذکری الشیعة، ۳۵۵/۱.

۷. نک: علامه حلی، منتهی المطلب، ۶۷/۲.

۸. خوانساری، تسدید القواعد، ۳۹۸.

دقت در سؤال سائل و استفهامی که روایت ناظر به آن است ضروری خواهد بود.^۱

۳. مفاد نفی بأس در کلمات فقها

علامه حلی، مستظهر از نفی بأس را انتفای تحریم دانسته است.^۲ ایشان در برخی مواضع، نفی وجوب را از نفی بأس استفاده کرده است که به نظر می‌رسد چنین استظهاری بر پایه قرائن صورت گرفته است.^۳ شهید اول در برخی مواضع، نفی بأس را ظاهر در جواز دانسته و^۴ در برخی مواضع دیگر، مفاد آن را نفی تحریم شمرده است.^۵ محقق کرکی در برخی از فروع فقهی، جواز را از نفی بأس استفاده کرده است.^۶ شهید ثانی مراد از نفی بأس را نفی تحریم و مدلول آن را جواز به معنای عام دانسته است.^۷ استفاده حکم وجوب از تعبیر نفی بأس در برخی موارد کاربرد آن نشان‌دهنده آن است که فقیهان امامی، جواز مستفاد از نفی بأس را شامل وجوب نیز دانسته‌اند.^۸ ظاهر کلمات محقق اردبیلی نشان می‌دهد که ایشان استفاده جواز از نفی بأس را منحصر به کاربرد آن در افعال اختیاری دانسته و در صورت تعلق آن به اعیان، حکم به اجمال این تعبیر کرده است.^۹ مجلسی اول در تبیین روایتی از ائمه (ع)، نفی بأس را دال بر انتفای تحریم و کراهت شمرده است که در جای خود تأمل برانگیز است.^{۱۰} این بیان نشان‌دهنده آن است که نفی مطلق مبعوضیت، در احصای معانی کاربست‌های روایی و فقهی نفی بأس نیز بایستی در شمار آید. سیدمهدی بحرالعلوم نیز نفی بأس را نفی حرمت و کراهت دانسته و به تبع آن ثبوت بأس را مثبت صرف حرمت شمرده است.^{۱۱} علامه مجلسی برخلاف مجلسی اول، نفی بأس را متنافی با کراهت ندانسته است.^{۱۲} فیض کاشانی، نفی بأس را مفید نفی حظر و منع از متعلق آن برشمرده است.^{۱۳} خوانساری، نفی بأس را ظاهر در نفی تحریم شمرده و دلیل آن را تبادر دانسته است.^{۱۴} مازندرانی،^۱ محدث بحرانی،^۲ عاملی،^۳ کاشف الغطاء،^۴ همدانی^۵ و

۱. نک: عراقی، شرح تبصرة المتعلمين، ۱۷۱/۳؛ بجنوردی، القواعد الفقهية، ۲۳/۵.

۲. علامه حلی، منتهی المطلب، ۳۱۰/۱.

۳. علامه حلی، منتهی المطلب، ۲۶۲/۶.

۴. شهید اول، غایة المراد، ۳۱۰/۱.

۵. شهید اول، غایة المراد، ۸۱/۳.

۶. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۲۶۹/۱.

۷. شهید ثانی، رسائل، ۸۵/۱؛ شهید ثانی، روض الجنان، ۶۵۲/۲؛ شهید ثانی، فوائد القواعد، ۳۱۶؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۹۹/۸.

۸. طوسی، المبسوط، ۱۴۴/۱؛ شهید ثانی، رسائل، ۲۲۳/۱.

۹. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ۲۲۶/۱۱.

۱۰. مجلسی، روضة المتقين، ۳۸۲/۱.

۱۱. بحرالعلوم، مصابیح الأحكام، ۱۱۵/۱.

۱۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۱۷۸/۶۲؛ ملاذ الأختیار، ۵۰/۷.

۱۳. فیض کاشانی، الوافی، ۲۰۹/۱۱ و ۱۸۳/۱۹.

۱۴. محقق خوانساری، مشارق الشمس، ۲۸۵/۲.

همدانی^۵ و نایینی^۶ نیز بر دلالت نفی بآس بر جواز و فقدان منع و حظر شرعی صحه نهاده‌اند. شیخ انصاری، دلالت نفی بآس را بر معنای عام مرجوحیت که کراهت را نیز شامل می‌شود، ممنوع دانسته است.^۷ نراقی نفی بآس را به معنای نفی حرمت و اثبات آن را مفید اثبات حرمت شمرده است.^۸ وی با عنایت به معنای لغوی واژه بآس و با این استدلال که نفی بآس، نفی عذاب است و منافاتی با کراهت ندارد، بر این استظهار تأکید کرده است.^۹ صاحب‌جواهر، نفی بآس را دال بر رخصت شرعی برشمرده و به اختلاف معنای موارد استعمال آن در ادله شرعی اشاره کرده است.^{۱۰} وی در این باره می‌نویسد: «إنّ غایتها الرخصة و نفی البأس عنه الواردان فی مقام توهم الحظر، و لا یفیدان سوى الإباحة بالمعنی الأعمّ الشامل للکراهة؛ غایت مدلول لا بآس، رخصت و نفی بآسی است که در قالب آن، توهم حظر زدوده می‌شود و این تعبیر، فراتر از اباحه به معنای عام، دلالتی ندارد که کراهت را نیز در بر می‌گیرد.»^{۱۱} وی نیز در مواضعی، عدم تنافی نفی بآس و کراهت را متذکر شده و نسبت منطقی میان این دو مفهوم را، عام و خاص مطلق بیان کرده است.^{۱۲} با تتبع در کلمات فقیهان امامی روشن می‌شود که قول مشهور درباره مفاد نفی بآس، همان نفی تحریم و دفع توهم حظر است و برخلاف انتظار عالمانی همچون مجلسی اول و بحرالعلوم، با کراهت نیز جمع‌شدنی است. دلیل بر این معنا چنان که در کلمات نراقی نیز بدان اشاره شد، توجه به معنای لغوی بآس و اشتغال آن بر عذاب و عقوبتی است که کراهت مشتمل بر آن نیست.

۴. مفاد ثبوت بآس در کلمات فقها

شهید اول ثبوت بآس را اعم از تحریم دانسته و استفاده صرف نهی تحریمی را از آن نپذیرفته است.^{۱۳} البته ایشان در مواضع دیگری، مستظهر از اثبات بآس را عدم جواز قلمداد کرده است.^{۱۴} شیخ بهایی^۱ و

۱. مازندرانی، شرح فروع الکافی، ۱۵۰/۲.
۲. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۴۷/۲۳.
۳. حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۴۰۳/۱۲.
۴. کاشف الغطاء، شرح طهارة قواعد الأحکام، ۱۲۸.
۵. همدانی، مصباح الفقیه، ۶۵/۵.
۶. نایینی، کتاب الصلاة، ۴۰۴/۱.
۷. انصاری، کتاب الصلاة، ۱۰۹/۱.
۸. نراقی، عوائد الأيام، ۶۹.
۹. نراقی، مستند الشیعة، ۳۹۹/۱ و ۳۷۸/۴؛ نراقی، عوائد الأيام، ۶۸.
۱۰. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۸۳/۱.
۱۱. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۵۹/۳۶.
۱۲. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۱۹/۱۴.
۱۳. شهید اول، ذکری الشیعة، ۸۸/۳.
۱۴. شهید اول، ذکری الشیعة، ۳۵۵/۱.

عاملی^۲ نیز همین مبنا را در ثبوت بأس برگزیده‌اند. محقق سبزواری، تحریم را با معنای لغوی واژه بأس مناسب‌تر دانسته، اما در مقام استنباط، استفاده صرف تحریم را از ثبوت بأس نپذیرفته و مفاد آن را اعم از تحریم شمرده است.^۳ علامه مجلسی،^۴ محدث بحرانی،^۵ صاحب ریاض،^۶ میرزای قمی،^۷ صاحب جواهر^۸ و سبزواری^۹ نیز به اعم بودن ثبوت بأس در خصوص تحریم تصریح کرده و آن را شامل کراهت نیز دانسته‌اند. فاضل سیوری، ثبوت بأس را اماره تحریم دانسته است.^{۱۰} کاظمی، ثبوت بأس را حجت در تحریم دانسته و عدم جواز نکاح حر با امه را در فرض استغنا و عدم ریبه از آن استفاده کرده است.^{۱۱} نراقی، معنای حقیقی اثبات بأس را نهی تحریمی دانسته است؛ باین وجود، وی می‌نویسد: «وقد يستعمل فی غیره بضرب من المجاز، كما فی المکره، فإنه قد ورد فی بعض الأحادیث إثبات البأس للمکره، فیکون مجازاً، ولا یصار إليه إلا مع قرينة دالة علیه؛ [اگرچه معنای حقیقی اثبات بأس، نهی تحریمی است، اما] در برخی از روایات، راجع به مکره، اثبات بأس شده است که باید آن را تجوز شمرد. اثبات بأس، مستلزم نهی تنزیهی نیست، مگر آنکه قرینه‌ای دال بر آن باشد.»^{۱۲} وی در مواضع متعددی، نفی بأس در جملات شرطیه را دال بر اثبات بأس در فرض انتفای شرط دانسته و مفاد اثبات بأس در صورتی تحریم شده است که مانعی از استنباط بر پایه آن نباشد.^{۱۳} البته در برخی مواضع، وجود قرینه‌ای بر جواز و عدم منع، وی را از حمل مفهوم چنین جملات شرطیه‌ای بر عدم جواز باز داشته است.^{۱۴} وی در این باره می‌نویسد: «البأس حقیقة فی الشدة و العذاب و هما فی غیر الحرام منفيان؛ بأس عبارت است از شدت و عذاب که این دو مفهوم در غیر حرام از سایر احکام تکلیفی وجود ندارند.»^{۱۵} ظاهر کلمات شیخ انصاری آن است که ایشان نیز تحریم را از ثبوت بأس استفاده کرده است.^{۱۶} ابروانی نیز در حاشیه مکاسب همین مبنا را در اثبات بأس اختیار

۱. شیخ بهایی، الحیل المتین، ۲۲۴.

۲. عاملی، استقصاء الإعتبار، ۳۵۰/۶.

۳. محقق سبزواری، ذخیره المعاد، ۲۷۰/۲.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ۱۲/۸۲.

۵. بحرانی، اجوبة المسائل المیهنیه، ۳۹؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۲۲/۸.

۶. طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۵۴/۸.

۷. میرزای قمی، جامع الشتات، ۳۴۲/۲.

۸. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۳۰۹/۸ و ۳۷۱/۱.

۹. سبزواری، مهذب الأحکام، ۴۲۴/۶.

۱۰. فاضل مقداد، التنقیح الرابع، ۵۰۲/۱.

۱۱. فاضل جواد، مسالک الأفهام، ۲۰۸/۳.

۱۲. نراقی، عوائد الأيام، ۷۰.

۱۳. نراقی، مستند الشیعة، ۴۹۶/۲؛ ۱۰/۶؛ ۳۵۷/۱۱؛ ۲۱/۱۲؛ ۳۳۰/۱۴؛ ۳۳۶/۱۵.

۱۴. نراقی، مستند الشیعة، ۸۹/۱۳.

۱۵. نراقی، مستند الشیعة، ۱۰۶/۱۴.

۱۶. انصاری، کتاب صلاة، ۸۵/۱.

کرده است.^۱ عراقی، قدر متیقن از اثبات بأس در احکام تکلیفی را نهی تنزیهی شمرده و اثبات صرف تحریم را از آن نپذیرفته است.^۲ موسوی در مدارک، مطلق مبعوضیت را از ثبوت بأس استفاده کرده و آن را دال بر مبعوضیت الزامی ندانسته است.^۳ اما وی در نهایت، ثبوت بأس را مقتضی تحریم قلمداد کرده است.^۴ امام خمینی نیز اثبات بأس را اعم از حرمت دانسته است.^۵ آیت‌الله خویی، در مواردی ثبوت بأس را اعم از تحریم تلقی کرده^۶ و در برخی مواضع دیگر، ثبوت بأس را ظاهر در تحریم دانسته است که نشان‌دهنده اتکای وی بر قرائن در استنباط ترک الزامی است.^۷ آیت‌الله سیدمحمد صدر در مقام رد گفتار قائلان به ظهور ثبوت بأس در اعم از تحریم اظهار داشته است: «و قد یناقش بأن ثبوت البأس أعم من الحرمة، فتحمل علی الکراهة، إلا أن المفهوم عرفاً أن لا بأس به دال علی الجواز فیدل ضده أو مفهومه علی ارتفاع الجواز، و هو الحرمة و الکراهة لا تعنی ارتفاع الجواز علی أي حال، فتأمل؛ گاهی در مقام مناقشه گفته می‌شود که ثبوت بأس اعم از حرمت است و از این رو، بر کراهت حمل می‌شود. [اما باید توجه داشت] آنچه که عرفاً از نفی بأس فهمیده می‌شود، جواز است. بنابراین، لازم است که ضد این تعبیر [ثبوت بأس] دال بر عدم جواز و ارتفاع آن باشد و روشن است که حکم کراهت، مرتفع جواز نیست، پس [در این باره] نیک بیاندیش.»^۸ برخی از علمای دانش اصول نیز به همین تناقض در بیان مفاد ثبوت بأس اشاره و به آن اعتراض کرده‌اند.^۹ با دقت در گفتار فقهای امامیه درباره مفاد ثبوت بأس چنین به نظر می‌رسد که معنای آن تحریم و توجه حظر شرعی است. دلیل بر این مدعا، اشتغال مفهوم لغوی بأس بر معنای عذاب و عقاب است که پیش‌تر در کلمات محقق نراقی بدان اشاره شد. از سوی دیگر، گنجاندن کراهت در دایره مفهومی ثبوت بأس با دیدگاه مشهور فقهای امامیه درباره نفی بأس تنافی دارد؛ زیرا همان‌گونه که در بیان برخی فقها و اصولیان گفته شد، تباین و تناقض نفی و ثبوت مستلزم آن است که دایره مفهومی آن دو، تصادق و تصادفی نداشته باشد. به تعبیر دیگر، انضمام کراهت در حوزه معنایی نفی بأس با انضمام آن در حوزه معنایی ثبوت بأس سازگاری ندارد؛ از این رو، بایستی نفی بأس را دال بر جواز تکلیفی و ثبوت بأس را دال بر عدم جواز تکلیفی دانست. مؤید این تحدید در دایره مفهومی نفی و ثبوت بأس، معنای لغوی آن خواهد بود.

۱. ایروانی، حاشیه المکاسب، ۲۱/۱.

۲. عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ۱۸۱/۳.

۳. موسوی عاملی، مدارک الأحکام، ۳۵۱/۳.

۴. موسوی عاملی، نهاية المرام، ۱۵۹/۱.

۵. خمینی، المکاسب المحرمة، ۷۲/۱ و ۲۱۶/۱.

۶. خویی، فی شرح العروة الوثقی، ۳۵۲/۱۳؛ خویی، مصباح الفقاهة، ۲۳۸/۱.

۷. خویی، فقه الشیعة، ۲۶۶/۲.

۸. صدر، ما وراء الفقه، ۱۳۹/۳.

۹. طباطبایی، وسیلة الوسائل، ۳۹۴.

۵. استفاده حکم وضعی از نفی بأس در کلمات فقها

فقیهان امامی در مواضع فراوانی، نفی بأس را مستند اثبات احکام وضعی قرار داده‌اند.^۱ البته ایشان در برخی مواضع، استفاده حکم وضعی از نفی بأس را نپذیرفته و دلالت آن را منحصر به جواز تکلیفی دانسته‌اند.^۲ در برخی موارد کاربست این تعبیر نیز تردید در تبیین مفاد آن و تزلزل در امکان استفاده حکم وضعی از آن مشهود است.^۳ با تتبع در اقوال فقیهان امامی پیرامون کاربست‌های روایی این واژه و توجه به اقوال فقهای امامیه در این باره به نظر می‌رسد عدم استفاده حکم وضعی از این تعبیر یا توقف در این باره، ناشی از قرآنی است که ایشان را از آن بازداشته است. همدانی، استعمال نفی بأس را در موارد توهّم نجاست، دالّ بر حکم وضعی طهارت دانسته، دلیل این دلالت را فهم عرف شمرده است. فراتر از این، وی اثبات نجاست از راه ثبوت بأس را سیرة فقهای امامیه بر شمرده است.^۴ آقاضیاء عراقی، استفاده حکم وضعی از اثبات بأس را منوط به قرآن کرده است. وی در این باره می‌نویسد: «معلوم أن البأس فی باب المعاملات منصرف إلى ما هو مرتکز ذهن السائل من حیث الصحة و الفساد؛ اثبات بأس در معاملات، راجع به همان امری است که سائل در پی پاسخ آن است و آن عبارت است از صحت و بطلان.»^۵ ایشان در بیانی دیگر اظهار داشته است: «المعهود من لسان نفی البأس فی کلام الامام، المتوجه الی ما فی ذهن السائل، من حیث الوضع و التکلیف؛ تعبیر نفی بأس در کلمات ائمه (ع) از نظر اشاره به احکام وضعی و تکلیفی، دایر مدار سؤالی است که در ذهن سائل بوده است.»^۶ وی، در برخی موارد کاربست این واژه در فرهنگ روایی شیعه به دلیل تمرکز سائل بر جهت تکلیفی، استفاده حکم وضعی از این تعبیر را بر نتابیده است.^۷

۶. تعلق نفی بأس به ذوات

در برخی مواضع نیز علمای رجال درباره بعضی از روایان حدیث، عبارت نفی بأس را به کار برده‌اند که

۱. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۴۵۹/۱؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۲۷۹/۱ و ۳۵۸/۱؛ ابن شهید ثانی، معالم الدین، ۴۸۵/۲؛ علوی عاملی، مناهج الأخیار، ۴۴/۱؛ محقق سبزواری، ذخیره المعاد، ۴۶۹/۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۳۷/۷۷؛ جزائری، کشف الأسرار، ۱۵۳/۲؛ طباطبائی، ریاض المسائل، ۱۸۸/۵؛ انصاری، کتاب الطهارة، ۲۹۹/۵؛ عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ۳۲/۲؛ خمینی، کتاب البیع، ۳۹۴/۳؛ خویی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ۱۲۸/۲؛ صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ۳۴۱/۳؛ تبریزی، ارشاد الطالب، ۵۶۹/۴.

۲. نک: علامه حلی، مختلف الشیعة، ۳۱۱/۵؛ سبزواری، مهذب الأحکام، ۵۷۱/۲؛ شهید ثانی، رسائل، ۸۵/۱؛ شهید ثانی، روض الجنان، ۳۶۲/۱؛ فاضل مقداد، التنقیح الرابع، ۴۹/۴؛ علوی عاملی، مناهج الأخیار، ۷۳/۱؛ محقق خوانساری، مشارق الشمس، ۳۷۶/۳؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۱۰/۵؛ بهبهانی، مصابیح الظلام، ۱۰۱/۵ و ۴۲۹/۴؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۲۰/۱ و ۱۱۱/۲۳؛ مامقانی، نهاية المقال، ۲۱۵؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهة، ۲۳.

۳. نک: شیخ بهایی، الحبل المتین، ۱۰۳؛ محقق سبزواری، ذخیره المعاد، ۵۶۹/۲؛ فیض کاشانی، الوافی، ۲۲۲/۶؛ محقق خوانساری، مشارق الشمس، ۲۰۹/۴؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۷۷/۱۸؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۷۲/۲.

۴. همدانی، مصباح الفقیه، ۳۲۹/۱.

۵. عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ۲۴۷/۵.

۶. عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ۱۷۱/۳.

۷. عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ۳۱/۲.

به نظر می‌رسد چنین تعبیری دال بر جواز عمل به روایات آن راوی باشد.^۱ شهید ثانی استفاده توثیق از چنین تعبیری را نپذیرفته و نهایت دلالت آن را اثبات ایمان راوی بر شمرده است.^۲ تعلق نفی بآس به ذوات آدمیان در برخی از سؤالاتی که از ائمه (ع) شده است نیز در جای خود درخور توجه است.^۳ فیض کاشانی، مفاد چنین تعبیری را حُسن اعتقاد دانسته است.^۴ پیش‌تر نیز به توقف محقق اردبیلی در این مواضع و قول وی به اجمال اشاره شد.^۵

۷. مفهوم‌شناسی نفی بآس در تعابیر روایی (نظریه مختار)

به نظر می‌رسد که نفی بآس در تعابیر روایی، مفید جواز و عدم‌الزام است. برای اثبات این ادعا (دلالت نفی بآس بر جواز و عدم‌امکان استفاده الزام از آن) می‌توان به ادله زیر تمسک کرد:

أ. با نظر داشت کاربست‌های قرآنی بآس، معنای لغوی آن و ظهور نفی آن در نفی عذاب و عقاب و کیفر، به نظر می‌رسد مفاد نفی بآس و مستظهر از استعمال آن در تعابیر روایی، بیان عدم‌توجه نهی شرعی به آن امری است که بآس از آن نفی شده و فراتر از این، دلالتی در این تعبیر نیست؛ بیان معنای تأمین و نفی عذاب در تبیین مفاد نفی بآس از سوی اهل لغت، شاهدهی وثیق بر این معناست. به بیان دیگر، نفی بآس، جواز شرعی موضوع را می‌رساند و اینکه ترک آن موضوع از سوی شارع مقدس الزامی شمرده نشده است. از این رو، مدلول این عبارت، نفی حظر و منع شرعی درباره «ما نفی عنه البأس» است.

ب. ظهور این مفهوم در عدم‌الزام، بیشتر از ظهور آن در الزام است و صدور تعبیر نفی بآس برای بیان وجوب از سوی شارع پسندیده نیست؛ لذا نمی‌توان وجوب را از مدالیل آن تلقی کرد. به بیان روشن‌تر، منع شرعی، متوجه وجوب نیست و بلکه فعل آن الزامی است؛ اما اینکه شارع در پاسخ سؤال کسی که شبهه در توجه حظر شارع به رفتاری اختیاری دارد، صرفاً به بیان فقدان آن حظر و منع اکتفا کند و متعرض بیان وجوب نشود، بعید به نظر می‌رسد. دفع توهّم حظر در مظان وجود آن لازم است، اما افزون بر این، بر شارع با لحاظ حیثیت ربوبیت تشریحی او لازم است که مکلف جاهل به الزام فعل را بدان راهنمایی و ارشاد کند. از این رو، از باب تقدیم اظهر بر ظاهر در مقام استظهار، وجوب از مدالیل این مفهوم کنار نهاده می‌شود.

ج. افزون بر این، تعبیر به نفی بآس در مقام استفهام از امری الزامی، عقلایی نیست. فیض کاشانی، استفاده افضلیت را از تعبیر نفی بآس نپذیرفته و سؤال از بآس و توهّم منع را قرینه بر عدم‌امکان اخذ آن در

۱. نک: نجاشی، رجال النجاشی، ۱۸۶.

۲. شهید ثانی، رسائل، ۹۹۰/۲.

۳. نک: طوسی، تهذیب الأحکام، ۴۷/۵.

۴. فیض کاشانی، الوافی، ۳۳۰/۱۲.

۵. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۲۲۶/۱۱.

مفهوم نفی بأس تلقی کرده است.^۱ نراقی نیز در بیانی مشابه بر همین نکته تأکید کرده است.^۲ آیت‌الله حکیم نیز جواز مستفاد از نفی بأس را غیرالزامی شمرده است.^۳

د. مشهور علمای اصول فقه امامیه، ظهور صیغه امر را در صورتی که عقیبِ حظر یا توهّم آن واقع شده باشد، در وجوب نپذیرفته و تعقبِ حظر یا توهّم آن را مانع استظهار وجوب از این صیغه دانسته‌اند.^۴ اگر صیغه امری که قدرت آن در افاده وجوب بسی بیشتر از تعبیر لا بأس است، نتواند پس از حظر یا توهّم آن وجوب را برساند؛ به طریق اولی تعبیر به نفی بأس، در مقام دفع توهّم حظر و منعی که پندار سائل بوده، در این زمینه افاده و ظهوری نخواهد داشت.

از این رو، مفهوم نفی بأس در احکام تکلیفی مساوق است با استحباب، کراهت یا اباحه و ظهوری در هیچ‌کدام از این احکام سه‌گانه ندارد، بلکه صرفاً رافعِ حظر و منع درباره موضوع است. به عبارت دیگر، همان‌گونه که امر عقیبِ حظر دلالتی بر الزام ندارد و صرفاً رافعِ حظر و منعی است که سائل راجع به آن متوهم بوده است، نفی بأس از موضوعی که سائل توهّم عدم جواز شرعی آن را دارد نیز همین‌گونه است و نمی‌تواند دلالتی بر وجوب داشته باشد.

۸. مفهوم‌شناسی ثبوت بأس در تعابیر روایی (نظریه مختار)

پس از تبیین مفاد نفی بأس، مفاد ثبوت بأس نیز روشن می‌شود که با عنایت به معنای لغوی بأس و شمول آن بر مفهوم عقاب و نیز تبادری که در کلمات برخی فقها بدان اشاره شده است^۵ و تباین و تناقض، نفی و ثبوت^۶ عدم جواز و تحریم است و دلالت آن بر مطلق مرجوحیت و اشمال آن بر کراهت، پذیرفتنی نیست.

۹. استفاده حکم وضعی از نفی و ثبوت بأس (نظریه مختار)

به نظر می‌رسد دامنه مفهومی نفی بأس به گستردگی جملگی احکام تکلیفی و وضعی نیست، بلکه این تعبیر تنها در حوزه احکام تکلیفی قابلیت و صلاحیت دلالت دارد. در احکام وضعی که مجتهد در پی یافتن حکم صحت و فساد، طهارت و نجاست و محمولاتی از این قبیل است، نمی‌تواند نفی بأس را دال بر

۱. فیض کاشانی، الوافی، ۳۰۵/۷.

۲. نراقی، مستند الشیعة، ۲۹۴/۱۲.

۳. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۵۷۱/۷.

۴. آخوند خراسانی، کفایة الأهل، ۷۷.

۵. محقق خوانساری، مشارق الشموس، ۲۸۵/۲.

۶. صدر، ماوراء الفقه، ۱۳۹/۳؛ طباطبایی، وسیلة الوسائل، ۳۹۴.

این احکام قرار دهد. البته ممکن است در جایی به دلیل مبانی مختار از سوی مجتهد در بحث اقتضا یا عدم اقتضای نهی درباره فساد و بطلان معامله، با اثبات بئس راجع به امری، این توجه نیز حذر و منع مقتضی فساد آن قلمداد شود؛ ولی روشن است که فهم این حکم وضعی از راه ثبوت بئس صورت نگرفته است، بلکه لازمه ثبوت بئس است و نمی‌توان صحت را مفهوم بلاواسطه نفی بئس تلقی کرد. به تعبیر دیگر، ثبوت بئس، منهی‌نبودن آن رفتار را ثابت می‌کند و اگر آن نهی، مقتضی بطلان شمرده شود، می‌توان از این راه فساد را نیز استفاده کرد. به بیان رساتر، مفهوم مطابقی ثبوت بئس، همان توجه حذر و منع شارع مقدس است و مفهوم التزامی و مع‌الواسطه آن، در فرض ثبوت مفهوم در تعبیر مشتمل بر نفی بئس، پذیرش حجیت مفهوم و دلالت نهی بر فساد، فساد و بطلان است. لذا به نظر می‌رسد فقهای امامیه در مقام استفاده حکم وضعی از نفی بئس، لوازم میان‌ی را نادیده گرفته و بدون احراز آن، حکم وضعی را استفاده کرده‌اند، اگرچه در برخی موارد به دلیل ثبوت آن لوازم و عدم توجه به آن، در این رأی صائب بوده‌اند. توجه به این نکته در حوزه افاده مفهومی نفی بئس و ثبوت بئس، بسیاری از نزاع‌های موجود در متون فقهی را که پیرامون استفاده از این تعبیر در کلمات ائمه (ع) صورت گرفته است، مرتفع خواهد کرد. بنابراین، نفی بئس در احکام وضعی صرفاً مفید عدم ردع شرعی درباره آن احکام است و تعرضی به مفاهیمی نظیر صحت و بطلان و طهارت و نجاست ندارد. دلالتی چند را می‌توان در مقام استدلال بر این مدعا ذکر کرد:

۱. دلیل اول، توجه به معنای لغوی این ماده است. با دقت در معنای لغوی این ماده، تناسبی میان معنای مزبور و تشریح در حوزه احکام وضعی یافت نمی‌شود که توجه مجازاتی درباره آن منتفی است. مفهوم عذاب، عقاب و کیفر مستفاد از این ماده لغوی، تنها در حوزه تشریح احکام تکلیفی قابل تصور و تصادق است.

۲. دلیل دوم بر این ادعا که مؤید اعتبار معنای لغوی آن نیز است، کاربست‌های این ماده لغوی در کتاب الهی است. هیچ‌کدام از این استعمالات، مربوط به دانش فقه و حوزه رفتارهای اختیاری انسان نیست؛ اما چنین کاربردهایی نشان‌دهنده آن است که متفاهم عرفی از این ماده لغوی در عصر تشریح همان معنای عذاب، عقاب و مجازات بوده است و در صورتی که فراتر از این امر، در افاده مطلوب دیگری به کار رفته است، از باب لازمه مفهوم و معنای آن بوده است، نه اینکه مفهوم مطابقی آن باشد.

۳. دلیل سوم بر این ادعا، تعارض مستقر در روایاتی که مشتمل بر نفی بئس بوده و از سوی فقهای امامیه دال بر احکام وضعی قلمداد شده است با روایاتی است که با تعبیری غیر از نفی بئس، ظهور در بطلان وضعی دارد و این معنا از آن به روشنی استفاده می‌شود. از دیگر سوی، تناسب مبنای مزبور در افاده مفهومی نفی بئس، منطبق بر ضابطه «الجمع مهما أمکن أولى من الطرح» است و این تعارض بدوی در روایات صحیح را خواهد زدود، هرچند که ممکن است با نظر داشت مفهوم التزامی نفی بئس، بروز تعارض

در منطوق و مفهوم، اجتناب‌نشدنی باشد؛ اما با دقت در لوازم ظهور نفی بأس در تحکیم وضعی، این امر در همه موارد پیش نخواهد آمد.

۴. توسعه مفهومی نفی بأس و تسری آن به نفی احکام وضعی، ادعایی بدون دلیل است. افزون بر آن، مدلول لغوی این واژه و کاربردهای قرآنی آن با این ادعا تنافی دارد. به تعبیر دیگر، قدر متیقن از استعمال این تعبیر، نفی توهم حذر و عزیمت است و دلالت آن بر ورای این معنا نیازمند دلیلی است که نشانی از آن نیست.

۵. شاید بتوان تبادل معنای رخصت فعلی و عملی از تعبیر نفی بأس را به‌عنوان دلیلی دیگر بر این مدعا بر شمرد. به‌عبارت‌دیگر، با ملاحظه کاربردهای عرفی نفی بأس چنین به نظر می‌رسد که عقلاً این تعبیر را در مقام توهم حذر و منع، در خصوص افعال و رفتارهای اختیاری به کار می‌برند، هرچند که ممکن است با اتکای بر قرائن، آن را در مواضع دیگر نیز استعمال کنند. از این رو، لازم است که متعلق نفی بأس، رفتاری اختیاری شمرده و مفاد آن جواز تکلیفی دانسته شود؛ البته اگر در موردی از کاربردهای این خطاب شرعی مجالی برای حمل آن بر حکم تکلیفی نباشد، این امر قرینه‌ای بر استعمال آن در غیر موضوع‌له است و می‌توان در چنین موردی نفی بأس را مبنای استفاده حکم وضعی قرار داد. نکته دیگر آنکه، دلالت نفی بأس بر احکام وضعی منوط به آن است که امکان تعلق جعل تشریحی به این دسته از احکام پذیرفته شود و در این زمینه مبنایی مانند مبنای فاضل تونی که قائل به اعتباری‌بودن احکام وضعی است^۱ یا نظریه شیخ انصاری که انتزاعی‌بودن احکام وضعی را برگزیده است،^۲ اختیار شود. در غیر این صورت، چنانچه مبنای آخوند خراسانی مبنی بر تفصیل در مسئله و غیراعتباری‌بودن پاره‌ای از احکام وضعی^۳ گزینش شود، مجالی برای حمل آن بر حکم وضعی در آن دسته از احکام نخواهد ماند.

البته باید توجه داشت که استفاده معانی پیش‌گفته از این مفهوم واژه، افزون بر کشف موضوع‌له لغوی، کثرت استعمال (انصراف)، دقت در مدلول کاربردهای قرآنی و کلمات فقیهان شیعی، منوط بر ملاحظه دیگر مناشی ظهور از قبیل مقدمات حکمت، قرینه سؤال، قرینه سیاق و قرائن خاص است و چنان‌که روشن است امکان حمل آن بر معنایی دیگر با لحاظ قرائن، دور از ذهن و ممتنع نیست. اما در صورتی که چنین توانی در قرینه نباشد یا حمل آن بر معنایی غیر از معنای وضعی و مستظهر اولیه، مستلزم تالی فاسد باشد، استفاده معانی پیش‌گفته از آن ضروری است.

۱. تونی، الوافیة، ۲۰۲.

۲. انصاری، فراند الأھول، ۱۲۶/۳.

۳. آخوند خراسانی، کفایة الأھول، ۴۰۰.

۱۰. تطبیق نظریه مختار بر برخی از روایات

در روایات فراوانی از اهل بیت (ع) توهم لزوم اجتناب از اعیانی زدوده شده که احتمال نجاست آن می‌رود و به نفی بآس از آن پرداخته شده است. برای نمونه به چند روایت در این باره اشاره می‌شود:

۱۰.۱. فضیل می‌گوید: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْجُنْبِ يَغْتَسِلُ فَيَنْتَضِحُ مِنَ الْأَرْضِ فِي الْإِنَاءِ فَقَالَ لَا بَأْسَ هَذَا مِمَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ^۱ از امام صادق (ع) درباره جُنْبی سؤال شد که در حال غسل کردن است و مقداری از آبی که بر تن خویش می‌ریزد به طرفی که از آن غسل می‌کند تراوش می‌کند. امام (ع) پاسخ دادند: زبانی نخواهد رساند، این مورد مصداقی از گفتار خدای متعال است که در دین [اسلام] کار سنگین و سختی بر شما قرار ندارد.»^۲ تعبیر «لا بآس» در این روایت و روایاتی دیگر که به نفی بآس ناشی از توهم نجاست پرداخته شده است، دال بر عدم لزوم اجتناب است و استدلال امام (ع) به آیه هفتاد و هشتم سوره حج مؤید آن است که امام (ع) در مقام تبیین حکم وضعی (طهارت یا نجاست واقعی) نیست؛ بلکه مراد وی، تبیین حکم تکلیفی و جوازی است که رافع تحیر مکلف در مقام عمل است. به نظر می‌رسد آیت الله خوبی، اگرچه در مواضع متعددی نفی بآس را مستند حکم وضعی طهارت قرار داده است، در استفاده از این روایت در مقام استنباط، به عدم منع شرعی درباره استفاده از چنین آبی در وضو و غسل اکتفا کرده و متعرض استفاده طهارت از آن نشده است که ممکن است ناشی از استدلال امام (ع) به آیه نفی حَرَج باشد.^۳

۱۰.۲. در روایتی نیز احوال می‌گوید: «قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثِ الرَّجُلِ يَسْتَنْجِي فَيَقَعُ ثَوْبُهُ فِي الْمَاءِ الَّذِي اسْتَنْجَى بِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ فَسَكَتَ فَقَالَ أَوْ تَدْرِي لِمَ صَارَ لَا بَأْسَ بِهِ قَالَ قُلْتُ لَا وَاللَّهِ فَقَالَ إِنَّ الْمَاءَ أَكْثَرُ مِنَ الْقَدْرِ؛ راوی از امام صادق (ع) درباره مردی که در حال استنجا لباسش در آب استنجا می‌افتد، سؤال کرد. امام (ع) فرمود: زبانی از آن حاصل نمی‌شود. سپس امام (ع) درنگی کرد و پس از آن فرمود: آیا می‌دانی چرا گزند از آن نمی‌رسد؟ راوی گفت: سوگند به خدا که نمی‌دانم. امام (ع) فرمود: زیرا در آب استنجا، آب غالب بر عین نجاست است.»^۴ امام (ع) در این روایت، توهم نجاست حاصل از تلاقی لباس و آب استنجا را زدوده و در تعلیل نفی بآس، به غلبه آب بر عین نجس اشاره کرده است. تعلیل موجود در گفتار امام صادق (ع) مشعر به این معناست که وی در مقام تعلیم وظیفه عملی مکلف در هنگام شک بوده و قصدی برای تعرض به حکم طهارت یا نجاست آب استنجا نداشته است. آیت الله خوبی نیز به دلیل

۱. حج: ۷۸.

۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ۸۶/۱.

۳. خوبی، فی شرح العروة الوثقی، ۳۰۰/۲.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۲/۱.

تعلیل مذکور در ذیل روایت، روایت مزبور را در بیان طهارت یا نجاست آب ساکت دانسته است.^۱ به نظر می‌رسد اینکه مفهوم این تعلیل را منحصر در این مورد خاص بدانیم و آن را اشاره‌ای به مفاد نفی بأس نشمریم، با گزینش حکیمانۀ امام(ع) در انتخاب چنین تعبیری سازگار نباشد. از این‌رو، بایستی مفاد روایاتی از این قبیل در باب طهارت را تعلیم اصل طهارت و جواز استعمال عینی که شک در طهارت آن شده است دانسته شود و قائل به تعرضی به حکم وضعی در آن نشود. پرواضح است که اصل عملی طهارت محرز واقع نیست و فراتر از جواز تکلیفی، به دلیل فقدان واقع‌نمایی نمی‌تواند دال بر طهارت واقعی قلمداد شود. از سوی دیگر، خوانساری به دلیل احتمال اراده عفو نجاست در این دسته از اخبار، استفاده صرف طهارت را ممنوع دانسته است.^۲ محدث بحرانی نیز نفی بأس در چنین روایاتی را اعم از طهارت دانسته و بر لزوم استناد بر قرائن دیگر در اثبات طهارت تأکید کرده است.^۳ سیدمصطفی خمینی نیز در برخی از فروع فقهی با اشاره به همین احتمال از حمل نفی بأس بر طهارت اجتناب کرده است.^۴ وی در برخی مواضع کاربرد بأس، مفاد آن را لزوم اجتناب شمرده که حکمی تکلیفی است و لازمه ثبوت این حکم تکلیفی را نجاست دانسته است.^۵ البته امام خمینی این احتمال را مردود دانسته و ظهور چنین اخباری در نجاست معفو را خلاف متفاهم عرفی و ظاهر روایات شمرده است.^۶

۱۰.۳. حسین بن منذر نیز در روایتی نقل می‌کند: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَجِئُنِي الرَّجُلُ، فَيَطْلُبُ الْعَيْنَةَ، فَأَشْتَرِي لَهُ الْمَتَاعَ مَرَابَحَةً، ثُمَّ أَيْعُهُ إِيَّاهُ، ثُمَّ أَشْتَرِيهِ مِنْهُ مَكَانِي. قَالَ فَقَالَ إِذَا كَانَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ بَاعَ وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَبِعْ، وَ كُنْتَ أَنْتَ أَيْضاً بِالْخِيَارِ إِنْ شِئْتَ اشْتَرَيْتَ وَ إِنْ شِئْتَ لَمْ تَشْتَرِ، فَلَا بَأْسَ. قَالَ قُلْتُ فَإِنَّ أَهْلَ الْمَسْجِدِ يُزْعَمُونَ أَنَّ هَذَا فَاسِدٌ، وَ يَقُولُونَ إِنْ جَاءَ بِهِ بَعْدَ أَشْهُرٍ صَلَحَ؟ فَقَالَ إِنَّمَا هَذَا تَقْدِيمٌ وَ تَأْخِيرٌ، فَلَا بَأْسَ بِهِ؛ به امام صادق(ع) عرضه داشتم که مردی نزد من آمده و طالب کالای معینی است. من آن کالا را به قصد مباحه برای او خریدم و سپس به او فروختم. سپس او در جایگاه بایع قرار گرفت و من به‌عنوان مشتری، کالا را از او خریدم. راوی می‌گوید امام صادق(ع) فرمود: اگر تو اختیار داشته باشی که آن کالا را بفروشی یا نفروشی و همچنین تو در خریداری آن کالا مختار باشی، در این معامله منعی نیست. راوی می‌گوید به امام(ع) عرض کردم: اهل مسجد این معامله را فاسد می‌پندارند و می‌گویند چنین معامله‌ای تنها در صورتی

۱. خویی، فی شرح العروة الوثقی، ۳۰۲/۲.

۲. محقق خوانساری، مشارق الشموس، ۳۷۷/۳ و ۶۷/۴.

۳. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۴۷۴/۱.

۴. خمینی، مصطفی، کتاب الطهارة، ۱۳۱/۲.

۵. خمینی، مصطفی، کتاب الطهارة، ۳۳۲/۲.

۶. خمینی، کتاب الطهارة، ۳۴۹/۴.

۱۲۹. بیع عینه به خرید کالا به صورت نسیه و فروش نقدی آن به بهای کمتر گفته می‌شود. این نوع از بیع، یکی از حیل فرار از ربا شمرده شده است (نک: خویی، مصباح الفقاهة، ۵۳۱/۵).

صحیح است که خریدار، کالا را پس از چند ماه برای فروش بازگرداند؟ امام(ع) فرمود: این امر تنها تقدیم و تأخیری در بیع متعاقب است و اثری در صحت و فساد ندارد.^۱ شیخ انصاری در توضیح مضمون این روایت می‌نویسد: «مراد از خیار در این روایت، اختیار عرفی در مقابل اشتراط است. از این رو، روایت، دال بر ثبوت بأس در فرضی است که یکی از متعاملین به دلیل التزام به بیع یا شراء، اختیار را از خویش سلب کرده باشد. اگر ثبوت بأس در این روایت راجع به بیع نخست باشد، مطلوب ثابت است، اما اگر ثبوت بأس ناظر به بیع دوم باشد، این بطلان وجهی نخواهد داشت و مستفاد از آن همان بطلان بیع نخست است، زیرا اگر بیع نخست صحیح باشد، بیع دوم نیز که بر آن مترتب شده، صحیح خواهد بود و باسی به آن توجه نخواهد یافت؛ بلکه به مقتضای تحقق شرط، لازم خواهد شد. برخی از فقها، استفاده این معنا از روایت را به دلیل عدم دلالت بأس بر بطلان ممنوع دانسته‌اند که فساد آن روشن است.»^۲ فقیهی که شیخ انصاری در کلامش به وی اعتراض کرده، صاحب‌جواهر است، زیرا وی در استفاده بطلان از این روایت تشکیک کرده است.^۳ اگر در این روایت، مفهوم نفی بأس و واژه فاسد را حمل بر جواز و عدم جواز تکلیفی کنیم، نزاع مزبور منتفی خواهد شد، زیرا بیع عینه در صورتی که معامله نخست مشروط به انجام معامله دوم نشود، جایز و مشروع است و ربوی شمرده نمی‌شود و راجع به معامله دوم الزامی بر متعاملین نیست و اگر مشروط شود، به گونه‌ای که خریدار ملزم به فروختن و فروشنده ملزم به خریدن باشد، معامله صحیح نیست.

۱۰. ۴. درباره روایت محمدبن مضارب از امام صادق(ع): «لَا بَأْسَ بِبَيْعِ الْعَذْرَةِ؛ در فروش مدفوع انسان گزندی نیست»^۴ و روایت یعقوب‌بن‌شعیب از ایشان: «ثَمَّنُ الْعَذْرَةَ مِنَ السُّحْتِ؛ مالی که از فروش مدفوع انسان حاصل می‌شود نامشروع است» نیز^۵ با اتخاذ مبنای مزبور روشن می‌شود که مدلول روایت نخست، جواز تکلیفی است و لذا نمی‌توان آن را با مدلول روایت دوم که دال بر عدم جواز وضعی در صورت پذیرش استفاده حکم وضعی بطلان از سُحْت بودن ثمن است،^۶ متعارض دانست. البته ممکن است گفته شود جواز تکلیفی مستفاد از نفی باسی که به فعل مکلف تعلق گرفته است را می‌توان مبنای فهم جواز وضعی و صحت قرار داد، اما باید توجه داشت که جواز تکلیفی معامله‌ای خاص به معنای صحت جملگی مصادیق آن نیست و ممکن است در موردی به دلیل عدم توجه قصد به منفعت حلال، حکم به بطلان و سُحْت بودن ثمن شود. به تعبیر دیگر، مستفاد از روایت محمدبن‌مضارب، جواز تکلیفی چنین معامله‌ای

۱. کلینی، کافی، ۱۸۰/۱۰.

۲. انصاری، کتاب‌المکاسب، ۲۳۵/۶.

۳. صاحب‌جواهر، جواهر‌الکلام، ۱۱۱/۲۳.

۴. کلینی، کافی، ۲۵۶/۱۰.

۵. طوسی، تهذیب‌الأحكام، ۳۷۲/۶.

۱۳۵. برخی فقهای امامیه نهی متعلق به آثار معاملات را مفید فساد ندانسته‌اند (نک: خمینی، تحریرات فی‌الأصول، ۳۷۰/۴).

است و آنچه از روایت یعقوب بن شعیب استفاده می‌شود بطلان و فساد در موردی خاص است.
۵.۱۰. در روایتی که سعدان بن مسلم از امام صادق (ع) نقل کرده است: «لَا بَأْسَ بِتَرْوِيجِ الْبُكْرِ إِذَا رَضِيَتْ مِنْ غَيْرِ إِذْنِ أَبِيهَا؛ در ازدواج با دختر باکره در صورتی که وی راضی باشد، بدون استیذان از ولی زبانی حاصل نخواهد شد»^۱، حمل نفی بأس بر جواز تکلیفی، نافی لزوم استیذان از ولی نخواهد بود. از این رو، هنگامی که مانعی بر سر راه حمل نفی بأس بر جواز تکلیفی نیست، حمل آن بر حکم وضعی شایسته نیست و عنایت به این امر می‌تواند برخی مجالات تعارض و تنافی روایات صحیح را امحا کند.

نتیجه‌گیری

مفاد نفی بأس صرفاً انتفای حظر، منع و عقاب در احکام تکلیفی است و این تعبیر روایی دلالتی بر جواز در احکام وضعی ندارد. در مقام استدلال بر این مدعا می‌توان به گفتار اهل لغت، کاربردهای قرآنی ماده بأس، تعارض حاصل از توسعه مدلول نفی بأس و رفع پاره‌ای از موارد آن از راه تضييق این دایره مفهومی و فقدان دلیل درباره توسعه مدلول نفی بأس اشاره کرد. البته در مواضعی که گریزی از استفاده حکم وضعی از آن نباشد، می‌توان همین امر را قرینه‌ای بر کاربرد آن در حوزه اباحه وضعی قلمداد کرد. در حوزه احکام تکلیفی، نفی بأس دال بر رخصت و جواز غیرالزامی است که با استحباب، اباحه و کراهت مساوق است و وجوب در گستره معنایی آن جایی ندارد، زیرا فهم عدم الزام از آن اظهر است و دفع توهم حظر بدون اشاره به الزام، با حکمت و حیثیت ربوبی مصدر تشریح متنافی است.

منابع

قرآن کریم

- ابن اثیر، مبارک بن محمد. النهاية في غريب الحديث والأثر. قم: اسماعیلیان. چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
_____ . معانی الأخبار. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
ابن درید، محمد بن حسن. جمهرة اللغة. بیروت: دار العلم. چاپ اول، ۱۹۸۸م.
ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین. معالم الدین و ملاذ المجتهدین: قسم الفقه. قم: مؤسسة الفقه. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الإعلام الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الصادر. چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

- اشکنانی، عبدالله. نفی البأس فی الأحادیث الفقهیه. بی جا: بی نا. بی تا.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. فرائد الأصول. قم: مجمع الفکر الإسلامی. چاپ نهم، ۱۴۲۸ق.
- _____ . کتاب الصلاة. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- _____ . کتاب الطهارة. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- _____ . کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ایروانی، علی. حاشیه المکاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. کفایة الأصول. قم: آل البيت. چاپ پنجم، ۱۴۲۹ق.
- آذرنوش، آذرتاش. فرهنگ معاصر عربی فارسی. تهران: نی. چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
- بجنوردی، حسن. القواعد الفقهیه. قم: هادی. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- بحرالعلوم، محمد مهدی بن مرتضی. مصابیح الأحکام. قم: میثم تمار. چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد. اجوبة المسائل البهبهانیة. قم: دار إحياء الأحياء لعلماء البحريين و القطيف والأحساء. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- _____ . الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل. مصابیح الظلام. قم: مؤسسه علامه وحید بهبهانی. چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- تبریزی، جواد. ارشاد الطالب إلى التعليق على المکاسب. قم: اسماعیلیان. چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
- تونى، عبدالله بن محمد. الوافية فی أصول الفقه. قم: مجمع الفکر الإسلامی. چاپ سوم، ۱۴۱۵ق.
- جزائری، سید نعمت الله. كشف الأسرار فی شرح الاستبصار. قم: دار الكتاب. چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. بیروت: دار العلم. چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. قم: آل البيت. چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد. مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- حکیم، سید محسن. مستمسک العروة الوثقی. قم: دار التفسیر. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- حمیری، نشوان بن سعید. شمس العلوم. دمشق: دار الفکر. چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- خمینی، روح الله. المکاسب المحرمة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

- _____ . كتاب البيع. تهران: مؤسسة تنظيم و نشر آثار امام خمينى. چاپ اول، ١٤٢١ق.
- _____ . كتاب الطهارة. تهران: مؤسسة تنظيم و نشر آثار امام خمينى. چاپ اول، ١٤٢١ق.
- _____ . مصطفى. تحريات فى الأصول. قم: مؤسسة تنظيم و نشر آثار امام خمينى. چاپ اول، ١٤١٨ق.
- _____ . كتاب الطهارة. تهران: مؤسسة تنظيم و نشر آثار امام خمينى. چاپ اول، ١٤١٨ق.
- _____ . خوانسارى، محمد. تسديد القواعد فى حاشية الفرائد. تهران: شيخ محمد قوانينى. چاپ اول، ١٣٥٢.
- _____ . سيدابوالقاسم. التنقيح فى شرح العروة الوثقى. قم: مؤسسة احياء آثار امام خويى. چاپ اول، ١٤١٨ق.
- _____ . مصباح الفقاهاة من المعاملات. قم: انصاريان. چاپ اول، ١٤١٧ق.
- _____ . فقه الشيعة: كتاب الطهارة. قم: آفاق. چاپ سوم، ١٤١٨ق.
- _____ . سبزوارى، عبدالاعلى. مهذب الأحكام فى بيان الحلال و الحرام. قم: المنار. چاپ چهارم، ١٤١٣ق.
- _____ . شهيد اول، محمدبن مكى. ذكرى الشيعة فى أحكام الشريعة. قم: آل البيت. چاپ اول، ١٤١٩ق.
- _____ . غاية المراد فى شرح نكت الإرشاد. قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه. چاپ اول، ١٤١٤ق.
- _____ . شهيد ثانى، زين الدين بن على. رسائل. قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه. چاپ اول، ١٤٢١ق.
- _____ . روض الجنان فى شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه. چاپ اول، ١٤٠٢ق.
- _____ . فوائد القواعد. قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه. چاپ اول، ١٤١٩ق.
- _____ . مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة معارف اسلامى. چاپ اول، ١٤١٣ق.
- _____ . شيخ بهايى، محمدبن حسين. الحبل المتين فى أحكام الدين. قم: كتاب فروشى بصيرتى. چاپ اول، ١٣٩٠ق.
- _____ . صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر. جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربى. چاپ هفتم، ١٤٠٤ق.
- _____ . صدر، محمد. ماوراء الفقه. بيروت: دار الأضواء. چاپ اول، ١٤٢٠ق.
- _____ . صدر، محمدباقر. بحوث فى شرح العروة الوثقى. قم: مجمع الشهيد آيت الله الصدر العلمى. چاپ دوم، ١٤٠٨ق.
- _____ . طباطبايى، على بن محمد. رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل. قم: آل البيت. چاپ اول، ١٤١٨ق.
- _____ . طباطبايى، محمدباقر. وسيلة الوسائل فى شرح الرسائل. قم: بى نا. بى تا.
- _____ . طوسى، محمدبن حسن. المبسوط فى فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية. چاپ سوم، ١٣٨٧ق.
- _____ . تهذيب الأحكام. تهران: دار الكتب الإسلامية. چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.

عاملی، محمدبن حسن. استقصاء الإعتبار فی شرح الإستبصار. قم: آل البيت. چاپ اول، ١٤١٩ق.
عراقی، ضیاء الدین. شرح تبصرة المتعلمین. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ١٤١٤ق.
عسکری، حسن بن عبدالله. الفروق فی اللغة. بیروت: دار الآفاق الجديدة. چاپ اول، ١٤٠٠ق.
علامه حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ دوم، ١٤١٣ق.
_____ . منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة. چاپ اول،
١٤١٢ق.

علوی عاملی، احمد بن زین الدین. مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار. قم: اسماعیلیان. بی تا.
فاضل جواد، جواد بن سعید. مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام. بی جا: بی تا.
فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اول،
١٤٠٤ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. قم: هجرت. چاپ دوم، ١٤٠٩ق.
فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع). ١٤٠٦ق.
قرشی بنابی، علی اکبر. قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ ششم، ١٣٧١.
کاشف الغطاء، جعفر بن خضر. شرح طهارة قواعد الأحكام. بی جا: کاشف الغطاء. بی تا.
کلینی، محمد بن یعقوب. کافی. قم: دار الحدیث. چاپ اول، ١٤٢٩ق.
مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح. شرح فروع الکافی. بی جا: دار الحدیث. چاپ اول، ١٤٢٩ق.
مامقانی، عبدالله بن محمد حسن. نهاية المقال فی تکملة غاية الآمال. قم: مجمع الذخائر الإسلامیة. چاپ اول،
١٣٥٠ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.
چاپ اول، ١٤١٠ق.

_____ . ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ
اول، ١٤٠٦ق.

مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. بی جا: مؤسسة فرهنگي اسلامی
کوشان پور. چاپ دوم، ١٤٠٦ق.

محقق خوانساری، حسین بن محمد. مشارق الشموس فی شرح الدروس. بی جا: بی تا.
محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد. قم: آل البيت. چاپ اول، ١٢٤٧ق.
محقق کرکی، علی بن حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: آل البيت. چاپ دوم، ١٤١٤ق.
مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس. بیروت: دار الفکر. چاپ اول، ١٤١٤ق.

حسينى فر و ديگران؛ واکاوى مفهوم نفى «بأس» در فقه اماميه/ ١٤٥

مصطفوى، حسن. التحقيق في كلمات القرآن الكريم. لندن: دار الكتب العلمية، مركز نشر آثار علامه مصطفوى. چاپ سوم، ١٤٣٠ق.

مقدس اردبيلى، احمدبن محمد. مجمع الفائدة والبرهان فى شرح إرشاد الأذهان. قم: مؤسسة النشر الإسلامى. چاپ اول، ١٤٠٣ق.

مكارم شيرازى، ناصر. أنوار الفقاهة: كتاب التجارة. قم: مدرسة امام على بن ابي طالب (ع). چاپ اول، ١٤٢٦ق.
موسوى عاملى، محمدبن على. مدارك الأحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام. بيروت: آل البيت. چاپ اول، ١٤١١ق.

_____ نهاية المرام فى شرح مختصر شرائع الإسلام. قم: مؤسسة النشر الإسلامى. چاپ اول، ١٤١١ق.

ميرزاي قمى، ابوالقاسم بن محمد حسن. جامع الشتات فى اجوبة السؤالات. تهران: كيهان. چاپ اول، ١٤١٣ق.
نايينى، محمد حسين. كتاب الصلاة. قم: مؤسسة النشر الإسلامى. چاپ اول، ١٤١١ق.

نجاشى، احمدبن على. رجال النجاشى. قم: مؤسسة النشر الإسلامى. ١٤٠٧ق.
نراقى، احمدبن محمد مهدى. عوائد الأيام فى بيان قواعد الأحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام. قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه. چاپ اول، ١٤١٧ق.

_____ مستند الشيعة فى أحكام الشريعة. قم: آل البيت. چاپ اول، ١٤١٥ق.
همدانى، رضابن محمد هادى. مصباح الفقيه. قم: مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامى. چاپ اول، ١٤١٦ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی